



شاعران نامی فرخ شهر!

۱ - سرآغاز

۱- وضع محل: فرخ شهر در نود کیلومتری جنوب غربی اصفهان (از راه اصفهان - خوزستان که از گردنه رخ می‌گذرد) (۱) در دامنه "کوه رخ" واقع شده از شهرهای درجه دوم یا سوم استان چهارمحال و بختیاری است. با آب و هوای لطیف کوهستانی دارای جمعیتی بیش از پانزده هزار نفر می‌باشد - منطقه‌ی است برای کشاورزی و دامداری بسیار مستعد. زبان مردم آنجا فارسی نسبتاً اصیل (۲). و هنر بومی آنان قالی بافی است. فرش آنجا شهرتی بسزا دارد.

۲- پیشینه نام: نام سابق آن "قهفرخ" بود (با قاف مفتوح و راء مشدد) که در باره وجه تسمیه و تغییرات نام عقاید مختلفی اظهار می‌شد. مثلاً "گفته‌اند اصل آن گاه فرخ، کی فرخ، کوه فرخ، قفا رخ و غیره بوده‌است و برای هریک از این ترکیبات هم مناسبتی ذکر کرده‌اند (۳) ولی آنچه درست بنظر می‌رسد این است که در اصل "کف رخ" (۴) با کاف مفتوح و فاء مفتوح و مشدد بوده است. "کف" هم با کاف مفتوح و هم با کاف مضموم و فاء مفتوح مشدد در زبان اوستایی و فارسی باستان و "کف" با کاف مضموم در زبان پهلوی بمعنی کوه و "کفک" با اول مضموم بمعنی کوه کوچک (کوهک) یا (کوهه) است و این لغت در لهجه کردی (با کاف مفتوح) هنوز برجای مانده است (۵) و ظاهراً "با کهف" عربی بمعنی غار بزرگ یکی است. گویی با تغییری در معنی از فارسی بعربی رفته باشد.

۳- تغییر نام: چون با نبودن اعراب (شکل) در خط کنونی فارسی تلفظ این اسم جز برای مردم محل، مشخص نبود بخصوص در شناسنامه‌هایی که این اسم با یاء نسبت بصورت "قهفرخی" متمم نام خانوادگی بود (بضرورت یا بدون لزوم) این کلمه در اداره‌ها

و مراجع در اثر عدم آشنایی، بصورت‌های عجیب و غریبی در می‌آمد مانند: قهفرجی، قهقرخی، قهفرچی، قهفرچی، قهوهچی و امثال اینها و گاهی ارباب لغت و ادب بقیاس اسمهایی چون: "قهپایه" و "قهروود" آن را "قهفرخ" تلفظ می‌کردند (با قاف مضموم. معرب کوه فرخ) (۶).

برای رفع این مشکلات، پس از مطالعاتی به پیشنهاد "جمعیت فرخ شهر- مقیم تهران" و تصویب و ابلاغ وزارت کشور از سال ۱۳۴۹ نام این شهر تبدیل به "فرخ‌شهر" گردید.

۴- سابقه تاریخی: از قرن هفتم هجری باین طرف (زمان اتابکان فارس و لرستان) اسم و اثری از این محل در دست داریم (از قدیمتر چیزی بما نرسیده است). از جمله در سفرنامه: "ابن بطوطه" (۷) این محل را "کریوالرخ" (۸) و تحت حکومت اتابکان می‌خواند. در "بستان السیاحه" (۹) نیز نظیر همین معرفی در باره این ناحیه دیده می‌شود و نام آن را "قهفرخ" معرب که (کوه) فرخ می‌داند و در هر دو کتاب هر دو مولف شرحی از سفر خود باین منطقه نوشته‌اند که برای رعایت اختصار از نقل آنها می‌گذریم.

۵- آثار ادبی: از شعرای فرخ شهر فقط از قرن ۱۲ هجری باین طرف اطلاعات و آثاری در دست داریم و متأسفانه پیش‌تر از آن چیزی نمانده است (۱۰) یا تاکنون بدست مشتاقان نرسیده است (۱۱).

۲- شرح حال و آثار شاعران!

از شاعران نامی فرخ شهر ابتدا مختصری شرح حال، بر مبنای مآخذی که موجود است و سپس نمونه‌هایی از شعر آنان طی چند گفتار خواهیم آورد و توفیق این مهم را آرزو مندیم.

سرحدی

نامش حیدر علی معروف به آقابابا از اعظام شعرای فرخ شهر (قهفرخ) و خواهرزاده "لطیفی" شاعر دیگر این محل است. استاد مرحوم، وحید دستگردی او را بهترین شاعر دو قرن اخیر در چهار محال دانسته است. (۱۲) بر مبنای تذکره "مخزن الدرر" (۱۳) که در سایر مآخذ هم نقل شده است تولدش را بسال ۱۱۹۵ و وفاتش را در سال ۱۲۴۷ (هجری قمری) در همان محل دانسته‌اند. نوشته‌اند که علاوه بر علوم ادبی، زبان عربی و زبان پهلوی را بخوبی میدانست (۱۴). در اصفهان نزد حاج محمدخان صدر اصفهانی (حاکم

اصفهان بروزگار فتحعلی شاه قاجار) تقریبی بسزا داشت. دیوانی بزرگ بخط خود داشته است (طبق همه ماخذ) که مناسفانه دچار دستبرد حوادث شده و بمان نرسیده است. چون پسری از او بدرود حیات گفت که پدر او را حاصل عمر خود میدانست، سرحدی او آخر عمر را بگوشه انزوا نشست (در زادگاه خود یا بقولی در محلی از "گردنه رخ" که شغل مستحفظی گردنه باو محول بود) و با سرودن شعر خاطر حزین خود را تسکین می داد. بهنگام عزای فرزند، دوستی محمدابراهیم نام او را از کاشان بعروسی دعوت کرد که رقصه دوست شاعر خود را بنظم جواب داده است. گزیده آن ابیات این است (۱۵).

پاسخ دعوت

شاد باشی که کرده‌ای یادم!
هرکجا جای عیش و خوشحالی است!
نوبت ما گذشت و نوبت تو است!
که ملولت کند شکایت من!
کرده با من اساس شعبده ساز!
داده بودش زهرچه باید بهر
مصر دل را عزیز و یوسف نام (۱۶)
برد چون گرگ یوسفم ز نظر!
رود رودش نوای رود من است!
ساغرم دیده های گریان است!
با من از این قبیل بازی کرد!
می کنم تا دلش بسوزانم!
از حقیقت گرفته تا به مجاز
بجگر گوشه کسان بندم!
پیش قامت قیامتان میرم!
حاصل و نقد کن فکان عشق است
هست، من بنده بودمی کاش آن!
کاین دعا باشد از همه بهتر
گردش آسمان بگام تو باد! (۱۷)

دنباله دارد

ای رفیقی که از تو دلشادم
گفته بودی که جای تو خالی است
تو جوانی و وقت عشرت تو است
نشوی به بود حکایت من
مدتی شد که چرخ شعبده باز
پسری داشتم که مادر دهر
در نکوبی بسان ماه تمام
چرخ روباه باز حیلت گر
نالہ مادرش سرود من است
باده خون دل پریشان است
آسمان گرچه ترکنازی کرد
من هم آن بازی که من دانم
عشقبازی کنم بسوز و گداز
دل ز دلبنده خود اگر کنم
دامن سرو قامتان گیرم
زندگی نزد عارفان عشق است
خوش بود هرکه با تو درکاشان
بدعای تو طی کنم دفتر
تا جهان هست باش خرم و شاد

- ۱- تاجایی که اطلاع داریم راه قدیم اصفهان - خوزستان در دوره پادشاهان صفوی نیز از قهفرخ می‌گذشت. سنگ نبشته‌یی ماده تاریخ مانند از زمان شاه عباس اول تاچندی پیش در گردن‌رخ باقی بود. فاصله فرخ شهر تا اصفهان شانزده فرسنگ و سه منزل کاروانی بود. نام آبادیهای واقع در این مسیر را در منظومه‌یی از "سرحدی" خواهیم دید.
- ۲- کمتر با لغتهای عربی آمیخته شده و از واژه‌های ترکی برکنار مانده است.
- ۳- سالخوردهگان محل آنجا را "قهرخ" با فتح قاف هم می‌نامیدند و در اصفهان "قهوه رخ" هم می‌گویند.
- ۴- رخ بمعنی چهره و پهلوان هردو آمده است و در اینجا معنی اول مناسب‌تر بنظر میرسد
- ۵- نام شهر کرد (ده کرد سابق) مرکز کنونی استان چهار محال و بختیاری که در دوازده کیلومتری فرخ شهر واقع است می‌تواند قرینه و مناسبتی برای این معنی در لهجه کردی باشد.
- ۶- استاد بزرگوار مرحوم احمد بهمنیار همیشه متمم نام خانوادگی آن روز نویسنده این گفتار را بدان گونه تلفظ می‌فرمودند. روانش شاد -
- ۷- ابو عبدالله محمد بن عبدالله طنجی (۷۰۳ - ۷۷۹ هـ . ق .)
- ۸- کریوه بمعنی کوه و گردنه است.
- ۹- تالیف حاج زین العابدین شیروانی.
- ۱۰- ناحیه چهار محال و بختیاری با آنهمه استعداد طبیعی چون دور از مرکز حکومت بوده متأسفانه از بسیاری جهات عقب مانده است از جمله حفظ آثار قدیم .
- ۱۱- در نوشتن این مقدمه به "ره‌آورد وحید" جلد دوم - ارمغان ۱۳۱۱ و تذکره شعرای سرهنگ اوزن بختیاری چاپ ۱۳۳۲ و جغرافیای قهفرخ تالیف محمد باقری قهفرخی (رساله چاپ نشده ۱۳۴۸) نیز مراجعه کرده‌ام .
- ۱۲- ره‌آورد ، مذکور در بالا ص ۵۹ -
- ۱۳- تالیف عمان سامانی از شاعران معروف سامان (چهار محال) .
- ۱۴- مخزن الدرر و ره‌آورد ، مذکور در فوق .
- ۱۵- از روی مآخذ مزبور از جمله ره‌آورد .
- ۱۶- بنا بر تحقیق استاد محیط طباطبائی (درس‌خوانی رادیویی) و بر اساس نسخه‌یی که در دستشان بوده است این بیت الحاقی است (بمناسبت بیت مؤخر) و نام فرزند با قرینه دیگر احمد و فوتش در هفت سالگی بوده است .
- ۱۷- طبق همان نسخه‌یی که در اختیار استاد محیط طباطبائی بوده کمیت این اشعار بیشتر و چند کلمه هم از لحاظ کیفیت تفاوت داشته است . از سرحدی اشعار دیگری هم در گفتارهای بعد خواهیم آورد .